

مدیر کل هنرهای نمایشی:

پشت صحنه تئاتر دوربین نصب نمی شود



به نقل از خبرگزاری مهر تئاتر ایران طی ماه‌های اخیر شرایط خاص و حتی پرتنش‌ی را تجربه می‌کند؛ شرایطی که باعث شده به‌زعم گروه‌های نمایشی وضعیت ممیزی و نظارت سخت‌تر شود. نکته قابل اعتنا این‌که هنرمندان تئاتر و منتقدان معتقدند اداره کل هنرهای نمایشی در شکل‌گیری این وضعیت نقش داشته و عملکرد متولی تئاتر باعث شده تانه‌تنها فشار از روی خانواده تئاتر برداشته نشود بلکه شرایط سخت‌تر شود.

شهرام کریمی مدیر کل هنرهای نمایشی به‌عنوان فرد اول تصمیم‌گیرنده در نهاد متولی تئاتر ایران در کانون توجه و پاسخگویی نسبت به این شرایط قرار دارد. او در مورد شایعات نصب دوربین در پشن صحنه تماشاخانه‌ها چنین توضیح می‌دهد: «در باره دوربین‌ها در تالارهای نمایشی یک مصوبه و ابلاغی است که باید در تمام اماکن عمومی اجرا شود ولی هیچ‌وقت در پشت‌صحنه تئاتر دوربین نصب نخواهد شد. اماکن طبق قانون بر صحنه سالن‌های نمایشی و سالن انتظار چون اماکن عمومی هستند، نظارت می‌کند. این قانون است و تعریف دارد. در بعضی از سالن‌های مانظیر سنگلج و تالار هنر و مجموعه بنیاد رودکی دوربین‌های مدار بسته نصب شده و ضرورت داشت در سالن‌های خصوصی هم که اماکن نقش نظارتی بر سالن‌های خصوصی دارد دوربین مدار بسته نصب شود ولی هیچ‌وقت پشت‌صحنه کسی این کار را نخواهد کرد زیرا فضای هنری است. اگر این اتفاق رخ دهد تخلف و غیرقانونی است و نباید پشت‌صحنه دوربین نصب شود. اگر محدوده نصب دوربین در سالتی بیش از آن چیزی که ابلاغ‌شده انجام شده باشد تخلف تماشاخانه است.

■ ■ ■

آثار راه یافته به مسابقه مونولوگ جشنواره تئاتر اکبر رادی



آثار راه یافته به بخش نهایی مسابقه مونولوگ نخستین جشنواره تئاتر اکبر رادی مشخص شدند. به گزارش تئاتر آنلاین به نقل از روابط عمومی جشنواره، گروه انتخاب بخش مسابقه مونولوگ نخستین جشنواره تئاتر اکبر رادی، شش اثر را برای حضور در مرحله نهایی این بخش انتخاب و معرفی کرد. گروه انتخاب بخش مسابقه مونولوگ جشنواره متشکل از فارس باقری، ستاره پسیانی و اشکان خیل نژاد، پس از بررسی ۱۷۷ اثر اسالی به دبیرخانه جشنواره با ابراز خرسندی و قدردانی از همراهی هنرمندان متقاضی شرکت در این بخش، تعداد شش اثر را برای حضور در بخش نهایی مسابقه مونولوگ انتخاب و به دبیرخانه جشنواره معرفی کرد. اسامی آثار راه یافته به مرحله نهایی بخش مسابقه مونولوگ نخستین جشنواره تئاتر اکبر رادی به این شرح است (به ترتیب الفبا):

-آرسنیک/ نویسنده و کارگردان: جواد واحدی/ همت/ از تهران
-آمریکا که آمد بروید زیر سقف‌ها/ نویسنده: احسان عابدی/ کارگردان: مهدی باران/ طلب/ از تهران
-چهلهمین مرد یا بیست و هشتمین زن؟/ نویسنده و کارگردان: سیدصائب میر/ از تهران
-سپاهی یک لشکر/ نویسنده: لیلیا حکمت‌نیا/ کارگردان: مریم مالمیر/ از تهران
-گوش/ نویسنده: امیر احمدی آریان/ کارگردان: علیرضا مرتضوی/ از تهران
-ناگهان عباس/ نویسنده: پویا شهرابی/ کارگردان: حمزه زارعی/ از تهران
نخستین جشنواره تئاتر اکبر رادی به دبیری بهزاد صدیقی و توسط بنیاد اکبر رادی از ۱۴ تا ۲۲ دی ماه سال جاری در مجموعه ایرانشهر، خانه هنرمندان، نگارخانه‌های آریا

زخم‌هایی که در «خنکای ختم خاطره» سرباز می‌کنند؛

نه کنعانی منتظر است، نه عزیزی خریدار!

جنگ و شیوه بر خورد با آن، خواسته و ناخواسته مردم را به دو طیف تقسیم کرده است؛ آن‌هایی که سهمی؛ شهیدی جانبازی، مفقودالاثری، اسیری نثار جنگ کرده‌اند و می‌توانند از امکانات شهر و ندی سود ببرند و آنان که بانخواسته‌اند یا نتوانسته‌اند چنین نثاری بکنند و لاجرم از امکانات شهر و ندی بی‌نصبی می‌مانند یا حداقل در اولویت نیستند. سهمیه خانواده‌های درگیر جنگ، با سهم شهر و ندی، خلط شده و بین مردم دودستگی ایجاد کرده که بارها شاهدش بوده‌ایم.



بنابه فرمان فرشته‌ای، حق ندارد دهان باز کند و حرفی بزند و تنها باید شاهد ماجرای باشد که بر مردمان یوسف گم کرده، گذشته است و می‌گذرد. در واقع در «خنکای ختم خاطره» یوسف چشم و دل و هوش و حواس ما تماشاگران می‌شود و ما از زاویه دید او به جهان پدیداری نمایش می‌نگریم. نگاهی ویژه و خاص به جنگ و زوایای پنهان آن، که از فضایی روزها، همزمانی مناسبی دارد با ماجرای سردارانی که از فریب و تک و پاتک سخن می‌گویند و علم‌دفاع از یکدیگر و شاید هم لاپوشانی را برافراشته‌اند! طبعاً، تعداد آن‌هایی که یوسف گم کرده‌اند، بسیارند. در میان ملتی که با ابعادی بزرگ درگیر جنگ بوده، یوسف‌های بسیاری رفته و باز نگشته‌اند، و باز گشت‌شان، آن‌قدر دیر و دور شده که بسیاری از والدین و همسران، دچار مالیخولیا شده‌اند، بیمار و زمین‌گیر شده‌اند و زنانی که یوسف‌های همسرشان را گم کرده‌اند، گاه با یوسف‌های دیگری پیمان بسته‌اند.

فقط یک پلاک بدهید و یک قطعه استخوان!
پس از پیدا شدن این رزمنده زنده، تکاپوها برای یافتن خانواده او آغاز می‌شود، فرشته که به یوسف هم امکان حضوری اثیری در هر کدام از این صحنه‌ها می‌دهد، از او می‌خواهد هیچ نگوید و فقط تماشا کنید، و گرنه باز گردانده خواهید شد.
ماموران ابتدا به سراغ خانواده‌ای ترک‌زبان می‌روند. این زن و شوهر پیر، در برابر اصرار ماموری که از «آن‌جا»

قدش چه قدر بوده؟ پدر می‌گوید من قد فرزندانم را با متر اندازه نمی‌گرفتم بلکه با همت‌شان اندازه می‌گرفتم و برای همین قد یوسف من بلند بود، هر چند شاید به نظر دیگران، کوتاه یا متوسط باشد

از امکانات شهروندی سود ببرند و آنان که یا نخواسته‌اند یا نتوانسته‌اند چنین نثاری بکنند و لاجرم از امکانات شهروندی بی‌نصبی می‌مانند یا حداقل درگیر جنگ، با سهم شهروندی، خلط شده و بین مردم دودستگی ایجاد کرده که بارها شاهدش بوده‌ایم. اعتراف دردناک پدر پیر ترک‌زبان (بابازی مر ترضی آقاسینی) در تلاشش برای فریب‌دادن مامور و تصاحب این شهید، تن هر تماشاگری را به لرزه درمی‌آورد و مادر (با هنرمندی بی‌مثال فاطمه آریا) که ناگزیر از اعتراف و نشان‌دادن دختری می‌شود که در اثر شیمی درمانی، تمام زیبایی خود را از دست داده و در انتظار مرگ است. به هر حال از این خانواده اصرار و از مامور انکار که نمی‌شود و نمی‌تواند حتی یک برگه همین‌طوری به آن‌ها بدهد که نشان‌دهنده این‌ها خانواده شهیدند تا بروند و پی درمان دخترشان را بگیرند. نمی‌شود که نمی‌شود.

این فیلم را تا آخر ببین!

این جا، خانه یک پدر و دختر کرد است. دختر گویا در حال ساییدن دارو

برای پدر است تا راحت از گلویش پایین برود و پدر مدام در حال تماشای فیلمی است که حتی با آمدن ماموری که از «آن‌جا» آمده حتی، نمی‌خواهد فیلم رانیمه تمام‌رها کند و دختر و پدر اصرار دارند که مامور باید تا تمام شدن فیلم صبر کند و چه بهتر که خودش هم این فیلم را تماشا کند. اما مامور، وقت ندارد، او آمده تکلیف این یوسف زنده از خاک بیرون کشیده شده را روشن کند. پدر مالیخولیایی، که عقل و هوش از دست داده تحت‌هیچ شرایطی حاضر نیست نه فیلم را جلو بزند (چون کنترل خراب است) و نه آن‌را نگهدار د (باز چون کنترل خراب است) پس مامور کلافه و عجول تلاش می‌کند در همان ضمن تماشای فیلم از پدر پرسش‌هایی بکند که از خانواده‌های دیگر می‌کند: قدش چه قدر بوده؟ پدر که هم چنان فیلم را تماشا می‌کند، می‌گوید: بلند. مامور اصرار می‌کند به متر و سانتی‌متر بگوید. پدر می‌گوید من قد فرزندانم را با متر اندازه نمی‌گرفتم بلکه با همت‌شان اندازه می‌گرفتم و برای همین قد یوسف من بلند بود، هر چند شاید به نظر دیگران، کوتاه یا متوسط باشد. مامور که اصلاً چنین زبانی را و استعارتی را نمی‌فهمد هم چنان پدر را سوال پیچ می‌کند، تا در نهایت فیلم به آخر می‌رسد: به جایی که یوسف بازمی‌آید و پدر از شوق و وهول این بازگشت، رعه می‌گیرد و دختر دارو و آب در گلو می‌ریزد. حالا باید بدانیم فیلمی در کار نیست، تلویزیون فقط بر فک‌نشان می‌دهد و پیرمرد نابینا شده در فراغ یوسف (هم‌چون یعقوب) تمام ماجراهای فیلم را در ذهن و رویای خود می‌بیند، حتی بازگشت یوسف را. پس حالا که پدر نابیناست، مسئله شناسایی یوسف منتفی می‌شود. ضمن این‌که دختر هم می‌خواهد مامور برود و بگذارد پدرش در این توهم باقی بماند. باز گشتن یوسف یا باز نگشتن چه دردی از اینان دوا خواهد کرد؟

یوسف جمعه می‌آید!
این جـا، خانه یک پیرمرد مالیخولیایی دیگر از خطه شمال کشور است که در مواجهه با مامور و پرسش‌هایش فقط یک سوال را مدام تکرار می‌کند: امروز چند شنبه‌یه؟ و مامور می‌گوید: شنبه. پدر که دوار گرفته و مدام دور خود می‌چرخد، می‌گوید یوسف من جمعه می‌آیه! شاید این جمعه بیاد شاید...

این وارطان است یا یوسف؟
در خانه یک هم‌وطن ارمنی هستیم. حالا که مامور بعد از ۲۵ سال، راهش را به خانه او کج کرده، او اصلاحیه می‌کشد: بگو ببینم شهید یا شهید فرق دار د؟ مامور: نه! می‌گوید: نه! اما آقای خاچاپوریان که در طول این ۲۵ سال کسی نه در خانه او که در خانه همسایگان مسلمانش راز ده و شاهد دلجویی از آنان بوده، گله‌مندانه و بادلی دردمندی می‌گوید: اگر هم شهید

آقای خاچاپوریان که در طول این ۲۵ سال کسی نه در خانه او، که در خانه همسایگان مسلمانش راز ده و شاهد دلجویی از آنان بوده، گله‌مندانه و بادلی دردمندی می‌گوید: اگر هم شهید یا شهید فرق نداشته باشد، مردم با مردم فرق دارند

با شهید فرق نداشته باشد، مردم با مردم فرق دارند. ۲۵ سال است که من، از پشت بام رفت‌وآمد شماها را می‌بینم. و هر بار منتظر بودم در خانه من را هم بنزید و حال زنم را که از درد پسرش، به تکه گوشتی بدل شده و در گوشه‌ای افتاده پیرسید... بله مردم با مردم فرق دارند و من ارمنی‌ام، اسم پسر م یوسف را گذاشتیم اما مادرش گفت یوسف‌ها می‌روند و بر نمی‌گردند، گفتیم و ارطان صدایش می‌کنیم. او به مامور می‌گوید او شهید لازم ندارد. و ارطان خودش خواست برود، پس بگذار همان‌طور رفته باقی بماند.

جنوب: نخل‌های سوخته دل مادر!

مادر، شوهر مرده، مانده است یا دو پسر؛ مادری هفده ساله، بیوه که چشم امیدش به نخلستان است که آن‌را هم جنگ از او می‌گیرد. پس کار او در زمان جنگ، شست‌وشوی لباس‌های خونین سربازها می‌شود، چون لباس سربازی کم‌است. و بادستمز این کار دو فرزندش را ابرزگ می‌کند، هر چند پسر بزرگ را در ۱۲ سالگی و از سر استیصال به خانواده‌ای و گذار می‌کند و پسر دومش وقتی برای خرید روزنامه و دیدن خبر قبولی اش در کنکور به شهر می‌رود، در اثر تصادف می‌میرد! مادر که می‌فهمد یوسف زنده است، او را نمی‌خواهد می‌گوید او را باید به همان خانواده‌ای بدهد که زحمش را کشیده‌اند و او حقی در این میان ندارد.

هیچ «عزیزی» خریدار این «یوسف» نیست!
با گذشت ۲۵ سال از جنگ، مردم تغییر کرده‌اند، حتی آنان که عزیزی در این عرصه از دست داده‌اند، عوض شده‌اند، بازماندگان زنده‌اند به کار تجارت از دواج کرده‌اند و فراموش، DJ شده‌اند دلار می‌خرند و می‌فروشند، گرسنه و بیکارند... جنس و فرم دغدغه‌های‌شان تغییر کرده است و چنین است که یوسف که با اجازه فرشته راهنمایش، در حال تماشا سی این مردم است، باز می‌گردد که به مرگ به تأخیر افتادش بیپوندد. او دیگر جایی در میان مردم با سوادهای این چنینی ندارد. نه کنعان منتظر اوست و نه در مصر عزیزی مانده است که دل به سودای محبت او بسیار. یوسف جایی در میان این مردم ندارد.



از مصطفی کوشکی مدیر تماشاخانه تئاتر مستقل تهران به عنوان سالن خصوصی فعال تئاتر قدردانی شد. گروه تئاتر «رادیکال ۱۴» به سرپرستی محمد مساوات به عنوان گروه برگزیده تئاتر ایران طی یک سال گذشته معرفی شد.

با تئاتر هم از امیر قمیشی تهیه‌کننده برنامه‌های «چشم شب روشن» و «شب تئاتر» قدردانی شد. در بخش برنامه‌های رادیویی هم از فرزانه صادقیان تهیه‌کننده برنامه «اقتصاد حوالی فرهنگ» قدردانی شد.

در ادامه برندگان نمایش‌های سال معرفی شدند.

رتبه سوم این بخش به صورت مشترک به نمایش‌های «پسران تاریخ» اشکان خیل‌نژاد و «روز عقیم» حسین کیانی اهدا شد.

رتبه دوم به اپرای عروسی «خیام» بهروز غریب‌پور و نمایش «فعل» محمد رضایی رادرسید.

رتبه اول نیز به محمد مساوات برای نمایش‌های «بی‌پدر» و «ایمن یک پیپ نیست» اهدا شد.

در بخش برنامه‌های تلویزیونی مرتبط

شد. وی در این بخش اظهار کرد: در هنر بازنشستگی وجود ندارد و من به‌خاطر همین هنر را به جای علم انتخاب کردم.

در ادامه جایزه بهترین ناشر سال تئاتر به ژیلای اسماعیلیان مدیر انتشارات «نیلا» اهدا شد. سپس مراسم نکوداشت محمد مهدی فرقانی با حضور احمد مسجد جامعی برگزار شد.

جایزه خبرنگار سال و عضو فعال انجمن منتقدان و نویسندگان خانه تئاتر به نرگس کیانی اهدا شد.

بخش دیگری از مراسم به قدردانی از اصغر فرهادی اختصاص داشت.

هفدهمین جشن سالانه انجمن منتقدان نویسندگان و پژوهشگران خانه تئاتر در تالار زنده‌یاد عباس کیارستمی بنیاد سینمایی فارابی برگزار شد.

در این مراسم که با حضور چهره‌های هنری و تئاتری هم‌چون اصغر فرهادی لوریس چکناواریان، حمید امجد، همایون ارشادی، رضا بابک، احترام برومند، شهرام گیل‌آبادی و علیرضا تابش همراه بود، برگزیدگان بخش‌های مختلف مسابقه مطبوعاتی انجمن نیز معرفی شدند.

در ادامه این مراسم، از بهروز غریب‌پور قدردانی و تقدیرنامه عالی یونسکو به او اهدا